یادداشت روز

جنگ جدید، «میدان جدید» از موشک و پهپاد تا «تغییر پارادایم»

۱- «کُنش» نتیجه «محاسبه»، نتیجه تحلیل داده‌ها و اطلاعات و دو دوتا چهارتا کردن است. افراد قبل از هر کُنشی، ابتدا «محاسبه» سپس اقدام می‌کنند. ماده خام مورد نیاز برای این محاسبات نیز، داده و اطلاعات است. کُنش هر قدر مهم‌تر و پیچیده‌تر، نیاز به محاسبه و داده‌های دقیق بیشتر. حمله رژیم صهیونیستی و آمریکا به خاک کشورمان در ۲۳ خرداد سال جاری، نتیجه یک‌سری محاسبات پیچیده و طولانی بود. برخی رسانه‌های آمریکایی اعلام کردند، آمریکا و رژیم صهیونیستی برای این تجاوز، بیش از ۱۰ سال محاسبه و برنامه‌ریزی کرده بودند. وقتی کُنشی در حد و اندازه تجاوز به خاک ایران انجام می‌شود و از قضا به نتیجه نرسیده و شکست می‌خورد، یک معنا بیشتر ندارد: «محاسبات اشتباه بوده است.» داده و اطلاعات غلط دلیل اصلی غلط درآمدن محاسبات است.

۲- امروز دیگر تقریبا برای همه مسجل شده است که بعد از الطاف خدای بزرگ و مهربان، «اتحاد و انسجام ملی»، کمک بزرگی به ایران عزیز در شکست دو قدرت اتمی و متحدان پُرشمار آنها در این جنگ تحمیلی کرد. لذاست که می‌بینیم رهبر انقلاب بخش قابل توجهی از اظهارات روز یکشنبه گذشته خود را به همین امر اختصاص دادند: «فهمیده‌اند که ملت ایران و نظام اسلامی را نمی‌توان با جنگ به زانو درآورد و گوش به‌فرمان کرد؛ بنابراین، اکنون این هدف را با «ایجاد اختلاف در کشور» دنبال می‌کنند که در مقابل، همه مردم و مسئولان و صاحبان حرف و قلم باید با همه وجود «سپر پولادین اتحاد مقدس و عظیم ملت» را حفظ و تقویت کنند....جمهوری اسلامی با وجود این دشمنی‌ها در ۴۵ سال گذشته هر روز قوی‌تر شده و دشمن هم دریافته است که راه عقب راندن جمهوری اسلامی، به‌کارگیری ابزار و وسایل خشن نیست بلکه باید در داخل کشور اختلاف و نفاق ایجاد کند....امروز بحمدالله مردم متحدند و با وجود اختلاف سلایق سیاسی و اجتماعی، برای دفاع از نظام و کشور و ایستادگی در برابر دشمن یکپارچه‌اند که این اتحاد مانع تجاوز و تعرض دشمنان است و به همین دلیل هم در پی نابود کردن این وحدت هستند....اتحاد مقدس، اجتماع عظیم و سپر پولادینِ دل‌ها و اراده‌های مردم نباید مخدوش شود و حفظ آن وظیفه اهل بیان و قلم و تحقیق، کسانی که توئیت می‌زنند و همه مردم و مسئولان کشور بخصوص مسئولان قوای سه‌گانه است که بحمدالله آنها نیز امروز در کمال اتحاد و همدلی با یکدیگر کار می‌کنند...»

بنابراین می‌توان گفت دشمن در محاسبات ۱۰ ساله خود، دقیقا در همین نقطه دچار خطای محاسباتی شده بود. تصور دشمن این بود که بین مردم و نظام جمهوری اسلامی شکاف افتاده و پس از تجاوز نظامی، مردم به کمک نتانیاهو خواهند آمد! همین قدر احمقانه! و این حماقت بیش از هر چیز نتیجه همان اطلاعات و داده‌های غلطی است که برای محاسبات خود به آن‌ها تکیه زده بودند!

۳- وقتی تحولات داخلی کشور پس از جنگ ۱۲ روزه را مرور می‌کنیم، با تلاش‌های مشکوک و جنون‌آمیز عده‌ای قلیل اما دارای تریبون و پُرسر و صدا مواجه می‌شویم که، به طُرُق مختلف، سعی در خدشه وارد کردن بر این انسجام و اتحاد دارند آن هم، در حالی که لحظه‌ای واژه «وفاق ملی» از دهانشان نمی‌افتد! این طیف با انگشت گذاشتن بر نقاط اختلاف‌سازی مثل «تغییر پارادایم»، دقیقا هدفی را دنبال می‌کنند که نتانیاهو با جنگ ۱۲ روزه به دنبالش بود. آنها دقیقا مثل نتانیاهو، مقصر این جنگ را ایران اعلام می‌کنند نه رژیم صهیونیستی با این تفاوت که نتانیاهو این را صراحتا می‌گوید و اینها غیر مستقیم. مثلا یکی از این طیف گفته: «مذاکره را دیر شروع کردیم. اگر زودتر شروع کرده بودیم، جنگ نمی‌شد!». آیا معنای این جمله غیر از این است که مقصر جنگ تحمیلی ۱۲ روزه ایران بود نه نتانیاهو؟! شما واقعا تفاوتی بین حرف این فرد با اظهارات نتانیاهو و ترامپ می‌بینید؟! جریان غربگرا امروز به دنبال اصلاح آن خطاهای محاسباتی است که به شکست آمریکا و صهیونیست‌ها منجر شد- ولو به قیمت شهادت بیش از ۱۱۰۰ نفر از هموطنان عزیزمان- آنها باید حرف‌هایی بزنند، توئیت‌ها و مقالاتی بنویسند تا آن انسجام و اتحاد فرو بپاشد چرا که، مهم‌ترین عامل شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی از ایران، مهم‌ترین دلیل غلط از آب درآمدن محاسبات ده ساله دشمن، ندیدن اتحاد مثال‌زدنی ملی‌مان است. به قول رهبر انقلاب «فهمیده‌اند که ملت ایران و نظام اسلامی را نمی‌توان با جنگ به زانو درآورد و گوش به‌فرمان کرد؛ بنابراین، اکنون این هدف را با ایجاد اختلاف در کشور دنبال می‌کنند.»

۴- یکی از راه‌های خدشه وارد شدن به این اتحاد بازدارنده، مشکلات اقتصادی و ناترازی‌هاست. مهم‌ترین وظیفه امروز دولت نیز، تلاش برای حل همین معضلات است. و بزرگ‌ترین مانع برای حل این معضلات نیز، حاشیه سازی‌های «زاویه‌دارها»یی است که جای اصل و فرع را عوض کرده و چوب لای چرخ دولت می‌کنند. بروید و مهم‌ترین مسائلی را که این طیف پس از توقف موقت جنگ و خارج شدن از سوراخ موش به آن پرداخته‌اند مرور کنید. ببینید حاشیه‌سازی برایشان اولویت داشته یا کمک به حل معضلات اقتصادی و ناترازی‌ها. امروز کمک به مهار تورم و حل ناترازی‌ها، بزرگ‌ترین قدردانی از مردم بی‌نظیر کشورمان است. آنها وفاداری و درک بالای خود را به ویژه در آن ۱۲ روز سخت به همگان ثابت کردند. دولت محترم نیز ضمن فاصله گرفتن از «زاویه‌دارها» پاسخ مردم را بدهد.

۵- تاریخ یک بار دیگر ثابت کرد که «اتحاد»، قوی‌ترین سلاح و غیرقابل‌نفوذترین سپر در برابر هرگونه تجاوز و توطئه است. وظیفه همه ما، از مردم عادی تا مسئولان و اصحاب قلم، حراست از این سرمایه عظیم است تا هیچ محاسبه شومی ولو با داده‌ها و اطلاعات درست! هرگز مجال تحقق نیابد. پاکسازی مراکز مهم تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز از «زاویه‌دارها»ی اختلاف‌ساز و وحدت‌شکن، که وظیفه قوه قضائیه و مراکز امنیتی است، قطعا کمک بزرگی به ادامه این «اتحاد» خواهد کرد. در غیر این صورت، این بار وسط دعواهای بی‌ارزش و اختلاف‌ساز، غافلگیر خواهیم شد....

جعفر بلوری

تحریف اولویت‌ها به جای کمک به دولت

مشکل مردم، معیشتی و ناترازی «زاویه‌دارها» مشغول حاشیه‌سازی

سرویس سیاسی- **تحریف اولویت‌ها و حاشیه‌سازی‌های سیاسی، این بار به سبک بیانیه اخیر جبهه اصلاحات خود را نشان داد؛ در حالی که مردم هر روز با گرانی، ناترازی و دغدغه معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند، برخی جریان‌های سیاسی همچنان درگیر منافع جناحی و شخصی خود هستند و مطالبات واقعی جامعه را به گوشه‌ای از بیانیه‌ها منتقل می‌کنند.**

انتشار بیانیه اخیر جبهه اصلاحات بار دیگر نشان داد که برخی جریان‌های سیاسی به جای تمرکز بر مطالبات واقعی مردم و کمک به دولت در مسیر رفع مشکلات معیشتی و ناترازی‌های اقتصادی، همچنان درگیر منافع جناحی و قبیله‌ای خود هستند.

دفاع از منافع حزبی و شخصی به جای مردم

در بخشی از این بیانیه، درخواست‌هایی نظیر رفع حصر و پایان محدودیت‌های سیاسی سران فتنه و... مطرح شده است. این در حالی است که مردم هر روز با دغدغه گرانی، مسکن، اشتغال و مشکلات معیشتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

سؤال اینجاست که در شرایطی که دولت برای عبور از بحران‌های اقتصادی، جبران کسری‌ها و ناترازی‌ها و ایجاد ثبات در معیشت مردم، مسئول است، اولویت دادن به چنین خواسته‌های حزبی و قبیله‌ای از سوی مدعیان اصلاحات و جریان غربگرا که خود را حامی دولت می‌دانند، چه نسبتی با نیازهای واقعی جامعه دارد؟ آیا در این بزنگاه تاریخی که کشور نیازمند انسجام و همدلی است، مطالبه برای رفع حصر سران فتنه یا بازگرداندن میدان به کسانی که در گذشته امتحان خود را پس داده‌اند، جز وقت‌کشی و به حاشیه بردن مسائل اصلی، نتیجه دیگری دارد؟

واقعیت آن است که این نوع بیانیه‌ها نه در امتداد مطالبات عمومی، بلکه در راستای منافع محدود یک جریان سیاسی است که به جای دغدغه سفره مردم، بیشتر نگران جایگاه و سهم خود در قدرت است.

نگاه ساده‌لوحانه در برابر آمریکا

در بخشی دیگر از بیانیه طوری به مذاکره با غرب و آمریکا اشاره می‌کنند که گویی ایران هیچ‌گاه پای میز مذاکره نرفته است و فقط به دنبال جنگ است! حال آنکه در دولت روحانی مذاکرات به اسم برجام آغاز شد؛ حاصلش چه شد؟ جز ضرر و زیان برای ملت، چیزی در سفره مردم نشست؟ حتی دولت وقت با افتخار اعلام می‌کرد که با وجود خروج آمریکا، ما همچنان به مفاد برجام پایبندیم؛ یعنی یک‌طرفه تعهد دادیم و یک‌طرفه خسارت خوردیم.

مرحله بعدی مذاکره هم که آغاز شد و بعضی از مدعیان اصلاحات از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند با بمباران آمریکا به پایان رسید. یعنی دوباره آمریکا بود که مذاکره را کنار گذاشت و به رژیم کودک‌کش صهیونیستی اجازه حمله به کشورمان را داد! پزشکیان نیز این مسئله را مطرح کرد که آمریکا میز مذاکره را بمباران کرد. با این تجربه‌های روشن، هنوز هم عده‌ای بی‌خرد یا شاید مغرض، نسخه مذاکره را مثل ورد تکراری بر زبان می‌چرخانند، گویی آمریکایی که اجازه شهید شدن نوزاد ایرانی که حتی ماسک اکسیژن هم برای صورت کوچکش بزرگ بود قرار است روزی «منجی رفاه ایرانیان» شود!

به همین خاطر، مسئله بسته بودن نگاه ایران نیست؛ مشکل برخی جریان‌ها هستند که هنوز واقعیت چهره آمریکا را درک نکرده‌اند یا علاقه‌ای وافر به همراهی با رژیم کودک‌کش دارند.

حامیان آزادی بیان یا بایکوت‌گران منتقدان!

نکته قابل تأمل آنجاست که بعضی از همین جریان‌های مدعی «وفاق ملی» و «آزادی بیان» در عمل، تاب شنیدن صدای منتقدان دلسوز را ندارند. کسانی که با نگاه خیرخواهانه و در چارچوب مصالح ملی از رئیس‌جمهور انتقاد کردند، مدعیان آزادی از هیچ اقدامی برای تخریب و به حاشیه راندن آنها دریغ نکردند. گویا آزادی بیان از نظر این جماعت فقط برای همفکران خودشان معنا دارد و هر صدای متفاوتی باید یا خاموش شود.

این تناقض آشکار، پرده از ماهیت همان جریانی برمی‌دارد که همیشه خود را پرچمدار آزادی بیان جا می‌زند، اما در بزنگاه‌های حساس، به جای احترام به تنوع دیدگاه‌ها، به حذف و حاشیه‌سازی علیه منتقدان روی می‌آورد.

برخی روزنامه‌های مدعی اصلاحات نیز به جای پرداختن به مشکلات واقعی مردم، خود را در نقش کاشف «جریان تحریف» جا زده‌اند. نمونه روشن آن، روزنامه سازندگی است که با تیتر «جریان تحریف» تلاش کرده جریان‌های منتقد را بهانه کند و به مسائل حاشیه‌ای بپردازد. این روزنامه با تمرکز بر حاشیه‌ها و برجسته‌کردن مسائل فرعی، دقیقاً همان مسیر تحریف را پیش گرفته و به جای کمک به مردم، سرگرم برجسته کردن منافع سیاسی و جناحی شده است. این نوع رفتار، تصویری از آن تناقض آشکار را نشان می‌دهد که مدعیان اصلاحات در بزنگاه‌های حساس را به جریان‌های تحریف تبدیل می‌کند.

آنچه مردم نیاز دارند، نه حاشیه‌سازی‌های سیاسی و نه مطالبه‌گری مسائل جناحی و شخصی، بلکه رسیدگی به مسائل معیشتی و تأمین رفاهشان است. بهتر است جریان‌هایی که مطالبات مردم را به عنوان دستمایه‌ای برای بیان خواسته‌ها و مطالبات خود در گوشه‌ای بیانیه می‌آورند، با درک واقع‌بینانه از اوضاع و سربرآوردن از برف برای بهتر دیدن اقدامات خصمانه آمریکا، سخنگوی رژیم کودک‌کش صهیونی نباشند.

آنچه مردم امروز نیاز دارند، نه حاشیه‌سازی‌های سیاسی و نه پیگیری مطالبات جناحی و شخصی، بلکه رسیدگی واقعی به مشکلات معیشتی و تأمین رفاهشان است.

جریان‌هایی که مطالبات مردم را تنها دستمایه‌ای برای برجسته کردن خواسته‌های خود در گوشه‌ای از بیانیه‌ها قرار می‌دهند، بهتر است با نگاهی واقع‌بینانه به اوضاع، از زیر برف سر بیرون بیاورند و اقدامات خصمانه آمریکا علیه مردم کشورمان را بهتر درک کنند و مترجم صحبت‌ها و خواسته‌های رژیم کودک‌کش در ایران نباشند.

کالکالیست:

۱۲ روز جنگ با ایران به اندازه یک سال به اقتصاد اسرائیل ضربه زد

یک روزنامه صهیونیستی به تبعات سنگین جنگ‌افروزی تل‌آویو علیه ایران اذعان کرد.

روزنامه صهیونیستی کالکالیست گزارش داد که جنگ ۱۲ روزه با ایران باعث شد اقتصاد رژیم صهیونیستی یک سال کامل به عقب برگردد.

به گزارش مهر به نقل از المسیره، شبکه ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی به نقل از دفتر آمار مرکزی این رژیم نیز گزارش داده بود که اقتصاد تل‌آویو در سه ماهه دوم سال جاری میلادی شاهد کاهش شاخص‌های مطلوب بوده است؛ این کاهش برای نخستین بار از زمان آغاز جنگ غزه ثبت می‌شود.

در این گزارش آمده است که جنگ با ایران به صورت منفی بر تحولات و شاخص‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی تأثیر گذاشته است. پیش از این روزنامه معاریو اذعان کرده بود که جنگ با ایران ده‌ها میلیارد شکل (واحد پول رژیم صهیونیستی) هزینه روی دست تل‌آویو گذاشته است. این رقم تا ۱۴ میلیارد دلار آمریکا نیز برآورد شده است.

رسانه‌های رژیم صهیونیستی نیز گزارش دادند که هزینه حمله به نوار غزه تاکنون به ۸۱ میلیارد دلار رسیده است.

خبر ویژه

بسیج ضدصهیونیستی از انگلیس به استرالیا رسید

اقدام نیابتی دولت استرالیا در اخراج سفیر ایران و متهم کردن سپاه پاسداران، از فشار شدید تحولات افکار عمومی این کشور بر انگلیس و اسرائیل حکایت می‌کند.

انگلیس، پدر رژیم نامشروع صهیونیستی است؛ و استرالیا، مستعمره انگلیس. بنابراین وقتی استرالیا در حمایت از اسرائیل اقدام به اخراج سفیر ایران می‌کند، باید فهمید که فشار اصلی به انگلیس وارد شده است.

استرالیا دیروز اعلام کرد ضمن تعلیق سفارت خود در تهران، سفیر ایران را اخراج می‌کند. دولت استرالیا، ایران را به اجرای دو حمله یهودستیزانه در شهرهای سیدنی و ملبورن متهم کرد. سفارت رژیم صهیونیستی، با استقبال از تصمیم دولت استرالیا برای متهم کردن سپاه پاسداران، اعلام کرد «این گامی است که مدت‌ها خواستار آن بوده‌ایم».

البته طبیعی است که پدر و بنیانگذار رژیم نامشروع صهیونیستی، از سپاه پاسداران عصبانی باشد. به هر حال، موشک‌های نقطه‌زن، بزرگ‌ترین تحقیر اسرائیل در طول هفت دهه گذشته را انجام داده اند؛ آن هم با عبور از هفت لایه پدافندی در منطقه. اما مشکل انگلیس و اسرائیل در استرالیا، سپاه پاسداران نیست، بلکه بسیج است! بسیج ضدصهیونیستی مردم در مقیاس‌های چند صدهزار نفری و میلیونی، از لندن و پاریس به استرالیا رسیده و این، دردناک‌تر از موشک‌های هایپرسونیک سپاه است.

حامیان رژیم صهیونیستی می‌خواستند نفوذ راهبردی ایران را در منطقه محدود کنند، اما حالا می‌بینند که به اقیانوسیه رسیده است. بنابراین چاره‌ای ندیده‌اند جز اینکه ایران را متهم به اقدامات یهودستیزانه کنند؛ انگار که ایران، بیش از یک‌صد هزار انسان را در غزه سلّاخی کرده است!

واقعیت دردناک برای اسرائیل و حامیانش این است که سه‌هفته قبل، سیدنی استرالیا، شاهد تظاهرات سیصد هزار نفری علیه رژیم صهیونیستی بود. تظاهرات‌کنندگان، تصاویر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را سر دست گرفته بودند و شعار آزادی فلسطین می‌دادند.

رسانه‌های اسرائیل، این رویداد خیره‌کننده را «انتفاضه استرالیا» خواندند؛ و فعال رسانه‌ای صهیونیست نوشت: «امروز روز تاریکی برای سیدنی استرالیا بود. جمعیت طرفدار حماس، از روی پل هاربر عبور کردند، نه برای درخواست آزادی گروگان‌های اسرائیل، بلکه برای انتفاضه. شرم‌آور!».

سه‌روز قبل هم، تظاهرات حامیان فلسطین با حضور بیش از یک میلیون نفر در ۴۰ شهر در استرالیا برگزار شد. روزنامه صهیونیستی یدیعوت آحارونوت در این‌باره گزارش داد: «بسیاری از معترضان، چفیه فلسطینی پوشیده بودند یا پلاکاردهایی با رنگ پرچم فلسطین داشتند. پلاکارد جمعیت سیدنی این بود: استرالیا باید همین حالا روابط خود را با اسرائیل قطع کند». پس از این اعتراضات مردمی، الکس ریفکین، رئیس سازمان یهودیان استرالیا به اسکای‌نیوز انگلیس گفت: «اعتراضات ضداسرائیلی، فضائی ناامن برای یهودیان ایجاد کرده و نباید برگزار شود»!

فراگیری حمایت از غزه و بیزاری از رژیم جنایتکار اسرائیل به حدی است که روزنامه دیلی‌تلگراف استرالیا خطاب به نتانیاهو تیتر زد: تو یک مرد ضعیف هستی! «اسکات مارش» هنرمند استرالیایی نیز عکس هیتلر با چهره نتانیاهو را روی دیوار بازآفرینی کرد تا نشان دهد نتانیاهو، جایگزین امروز هیتلر در نسل‌کشی است.

انگلیس و آمریکا و دیگر حامیان اسرائیل، لابد باید دادستان دیوان کیفری بین‌المللی را هم آدم ایران بنامند و تهدیدش کنند؛ چرا که او هم حکم جلب نتانیاهو را صادر کرده و تحت تعقیب قرار داده است. البته همین‌طور هم شده! آمریکا داستان دیوان کیفری را تحریم کرده و سرویس تروریستی موساد اسرائیل، او را به ترور فیریکی و حیثیتی تهدید کرده است!

صدای غزه نه‌فقط در لاهه، بلکه در خیابان‌های نیویورک، واشنگتن، لندن، پاریس، برلین، بروکسل، سیدنی و اتاوا طنین انداخته است: «انتفاضه جهانی».

اصلاح‌طلبان در سیاست خارجی حرفی جز «بدیم بره» ندارند!

اعتراض به بیانیه وطن‌فروشانه جبهه اصلاحات، در میان برخی اصلاح‌طلبان رو به گسترش است.

در این زمینه، حمزه غالبی (رئیس ستاد جوانان در ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در سال ۱۳۸۸) تاکید کرد: ما اصلاح‌طلبان حرفی در سیاست خارجی به جز «بدیم بره» نداریم! او که مقیم پاریس است، همچنین گفته است: دگم‌ترین و ایدئولوژیک‌ترین مواضع در سیاست خارجی، مال ما اصلاح‌طلب‌هاست.

آذری جهرمی، عضو ستاد انتخاباتی پزشکیان نیز تصریح کرد: پیشنهاد تعلیق داوطلبانه در بیانیه جبهه اصلاحات نشانه تسلیم است.

همچنین، محمدرضا جلائی‌پور از فعالان سیاسی جبهه اصلاحات، در اعتراض به بیانیه صادره به اسم این جبهه نوشت: از منظر اصلاح‌گرانه برایم چند پرسش از نویسندگان بیانیه امروز جبهه اصلاحات مطرح است. این بیانیه اگر قبل از دفاع میهنی ۱۲روزه و قبل از نسل‌کشی غزه و حتی قبل از بهار به خزان کشیده عربی نوشته می‌شد، دقیقاً چه فرق مهمی می‌کرد؟ آیا این اتفاقات بزرگ نباید تاثیری در بخشی از محتوا و رویکرد متن نیروی سیاسی ملی بگذارد؟ آیا بازگشت به تنظیماتِ کارخانه‌ایِ قبل از جنگ فقط برای حکمرانان خطا است و برای نیروهای سیاسی مطلوب است؟

چرا متن گویی در دهه نود میلادی و غلبه خوش‌بینی/خوش‌خیالی به نظم تک‌قطبیِ لیبرالِ جهانی نوشته شده است و هیچ ردی از تغییرات صحنه جهانی و ائتلاف‌سازی‌های جدید منطقه‌ای در آن دیده نمی‌شود؟ آیا نیروی سیاسی نباید متناسب با درس‌آموخته‌های منطقه و جهان چارچوب‌های تحلیلی و فرض‌های نظری و زبان و رفتارش را روزآمد کند؟

مثلاً اگر این بیانیه نه برای ایرانِ ۱۴۰۴ در این منطقه بعد از درس‌آموخته‌های توسعه‌های توافق‌محور جهانِ و شکَست‌های گذارهای منطقه و شکست‌های اجماع واشنگتنی، بلکه قرار بود مثلاً چند دهه قبل برای کره‌جنوبیِ وابسته آمریکا در برابر کره‌شمالیِ وابسته شوروی نوشته شود چه تفاوت رویکردی می‌داشت؟

یا مثلاً اگر ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا نبود و همین چند هفته پیش وسط مذاکرات با جنگده بی‌دو ایران را بمباران نکرده بود یا نسل‌کشی نشده بود، متن این بیانیه چه تفاوتی می‌داشت؟ یا اگر راهبرد فشارمحور و گذاریِ بخشی از نیروهای سیاسی در دهه‌های گذشته، عملاً بی‌نتیجه یا با نتایج عکس نمی‌شد، متن این بیانیهٔ چه فرقی می‌داشت؟ بیانیه «جام زهر» مجلس ششم چه اشکالی داشت که عملاً راهگشا نشد و با چه تحلیلی تکرار همان محتوا و لحن و رویکرد، سودمند محسوب می‌شود؟

آیا ایران فقط بین دو گزینه تسلیم و جنگ مخیر است؟ آیا گزینه سومی که می‌تواند طراحی و خلق شود، نباید در متن توضیح داده شود؟ فرض کنیم ایران حتی به سبک جولانی یک‌سره تسلیم شود، آیا همان‌طور که نتانیاهو به قوای دفاعی سوریه، آن‌هم حین مذاکرات جولانی با نتانیاهو و علی‌رغم حمایت ترامپ از او، حمله کرد، به بهانه دیگری به ایران حمله نظامی یا اقتصادی نخواهد شد؟

چرا بعد از حمله دو قدرت اتمی به ایران و در کنار تاکید به‌جا بر ضرورت ابتکار عمل دیپلماتیک و ذی‌نفع‌سازی اقتصادیِ همسایگان و قدرت‌های جهانی در رشد و امنیت ایران و افزایش رضایت عمومی و همبستگی ملی، در متن بیانیه تاکیدی بر ضرورت تقویت قوای نظامی و دفاعی ایران نمی‌شود؟ آیا تصویر نویسندگان از اقتضائات امنیت ملی ایران در این منطقه و جهان، زیاده ساده‌انگارانه و عقب‌مانده از زمان نیست؟

در متن، نظام به ترک «تخاصم خارجی» دعوت شده است. آیا «تنش‌زا» و مخاصمه‌جو، ایران است که در حال مذاکره با آمریکا بود، یا نتانیاهو و ترامپ که به ایران حمله تجاوزکارانه کردند؟ به فرض پذیرشِ مخاصمه‌جویی ایران، آیا ترک تخاصم و ترک زبانِ سیاستِ ستیز و تقویت توافق‌گرایی فقط در برابر ترامپ مطلوب است و در سیاستِ داخلی عبور از قطبی‌سازی و زبانِ ستیز و تقویت توافق‌گرایی و توافق‌سازیِ حل مسئله‌ای مطلوب نیست؟

به نام حمایت از دولت به کام اسرائیل و آمریکا!

تکذیب اظهارات یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب از سوی سخنگوی وزارت خارجه، سؤالاتی جدی را درباره پشت صحنه این قبیل اظهار نظرهای هزینه‌تراشانه برای امنیت ملی و سیاست خارجی پیش می‌کشد.

بخشی از هزینه‌تراشی‌ها علیه کشور، از سوی منصوبان دوایر دولتی و رسانه‌های تاسیس شده توسط این افراد انجام می‌شود. رسانه‌هایی مانند سینرژی و آوش و... سینرژی، متعلق به رنجبران(مشاور فعلی وزیر خارجه، عضو ستاد انتخاباتی مدعیان اصلاحات و اعتدال، مدیر روابط عمومی صادق محصولی، وزیر رفاه و کار در دولت احمدی‌نژاد) است و آوش، متعلق به بلاغی مبین (مدیرکل تولیدات رسانه‌ای دفتر رئیس‌جمهور). برخی از این رسانه‌ها در جریان مذاکرات مسقط، به جای خبرگزاری رسمی دولت، در حاشیه مذاکرات حضور داشتند!

از معاون راهبردی معزول، به عنوان کارفرمای پروژه و پشتیبان برخی از این رسانه‌ها یاد می‌شود؛ رسانه‌هایی که ویژگی مشترک‌شان شبهه‌افکنی و هزینه‌تراشی است.

کانال «سینرژی» به تازگی، گفت‌وگوی رنجبران با محمد صدر را منتشر کرد که بر اساس تیزر منتشر شده، این مصاحبه در ساختمان و کریدورهای وزارت خارجه ضبط شده است. صدر(معاون وزیر خارجه دولت خاتمی) در این گفت‌وگو مدعی شد: «من تحلیلی به شما بگویم که روس‌ها، اطلاعات پدافند ما را به اسرائیلی‌ها داده بودند. روس‌ها این جوری هستند. به هیچ وجه فکر نکنید که با ما هستند».

صدر احتمالا رویش نشده، وگرنه مسئولیت جنگ اخیر را هم از دوش «ترامپ عزیز»! (تعبیر معاون تشریفات دفتر رئیس جمهور) برمی‌داشت و گردن روسیه می‌گذاشت!

این اظهارات خلاف واقع و تنش‌زا، در حالی پخت و پز و منتشر شد که روسیه در مقابل تهدید تروئیکای اروپایی علیه ایران، استفاده از مکانیسم ماشه را غیر قانونی خوانده و در شورای امنیت نیز ضمن محکوم کردن حمله آمریکا و اسرائیل، غنی‌سازی را حق ایران خوانده است.

محصول سمّی کانال سینرژی، موجب شد تا سخنگوی وزارت امور خارجه، دیروز با بیان اینکه ادعاهای آقای صدر، صرفاً نظر شخصی او بوده، رسما به تکذیب این اظهارات بپردازد: «درباره انتقال اطلاعات پدافندی ایران به رژیم صهیونیستی توسط روسیه، باید تصریح کرد: این سخن که به اذعان گوینده بر پایه تحلیل شخصی و نه اطلاعات مستند بیان شده، اساساً نادرست است و صحت ندارد»

بقایی افزود: «همچنین باید یادآور شد مصاحبه یاد شده، ارتباطی به وزارت خارجه ندارد و اجرای آن توسط مجری، در ظرفیت شخصی صورت گرفته است».

ابتذال اقدام مذکور به حدی بود که حتی «احمد- ز» از گردانندگان روزنامه هم میهن نوشت: «برخی چنان خود را از اخبار پشت‌پردهٔ جهان مطلع نشان می‌دهند که انگار هر شب با رهبران کشورهای دوست و خصم پالوده می‌خورند! نمونه‌اش، ادعای صدر در بارهٔ همکاری روسیه با اسرائیل برای انهدام پدافند ایران! از یک طرف می‌گوید «تحلیل» و از طرف دیگر از «اطلاع» خود سخن می‌گوید! اگر این بازی رایج شود، دودش همه را کور خواهد کرد!».

ویژگی‌های محافل ظاهربین در سیاست خارجی

ظاهربینی در سیاست خارجی، سمّی است که وقتی وارد دستگاه محاسباتی شود، با ایجاد خطای ادراکی موجب تصمیم‌گیری‌های غلط و تحمل هزینه‌های گزاف می‌شود.

در این زمینه، مسعود براتی در روزنامه عصر ایرانیان نوشت: در مطالعات سیاست خارجی یک گزاره قدیمی و بدیهی وجود دارد مبنی بر اینکه کشورها دارای سیاست اعلامی و سیاست اعمالی هستند. وقتی کشورها می‌خواهند ارزیابی از سیاست خارجی سایر بازیگران داشته باشند، نباید صرفاً به سیاست‌های اعلامی بسنده کنند. بلکه باید رفتار بازیگران را با دقت ارزیابی کنند.

توجه به این نکته در زمانی که کشورها دارای منافع متضاد و متزاحم هستند، ضروری‌تر است. چرا که کشورها تلاش می‌کنند با اعلام‌های غیرواقعی و فریبنده، بازیگر مقابل را دچار خطای ادراکی کنند و ابتکار عمل را از او بگیرند. یکی از مثال‌های مهم، سیاست‌های اعلامی هیتلر در فریب کشورهای اروپایی بود که به صورت مستمر بر صلح‌طلبی و عدم تمایل به توسعه ارضی تأکید داشت و همین سبب شده بود که سیاستمداران اروپایی همچون چمبرلین در انگلستان دچار خطای ادراکی شده و متوجه نقشه واقعی هیتلر نشوند. این خطای ادراکی ابتکار عمل را از آنها گرفت و هزینه‌های زیادی بر آنها تحمیل کرد. ایراد آنها این بود که ظاهربین بودند و متوجه واقعیت تحولات نشدند.

ظاهربینی در سیاست خارجی یک سمّ است که وقتی وارد دستگاه محاسباتی شود، با ایجاد خطای ادراکی موجب تصمیم‌گیری‌های غلط و در نهایت موجب تحمل هزینه‌های گزاف می‌شود. رهبر انقلاب در بیانات اخیر فرمودند: «این کسانی که می‌گویند آقا! شعار ندهید علیه آمریکا، عصبانی می‌شوند، با شما دشمنی می‌کنند، اینها ظاهربینند. این کسانی که تحلیل می‌کنند که چرا با آمریکا مذاکره مستقیم نمی‌کنید، مسائلتان را حل نمی‌کنید، به نظر من ظاهربینند.»

متأسفانه در کشور افرادی هستند که در موضوع رابطه ایران و آمریکا، تحلیل سطحی دارند و اسیر ظواهر و یا همان سیاست‌های اعلامی می‌شوند. برای مثال در قضیه هسته‌ای، علی‌رغم آنکه بارها رهبر انقلاب تأکید کردند برای آمریکا هسته‌ای بهانه است، اما در دولت یازدهم این فرض مبنای عمل قرار گرفت که می‌شود با آمریکا در موضوع هسته‌ای که مورد اختلاف است به توافق رسید. بر همین مبنا مذاکره، و بر سیاست‌های اعلامی آمریکا تکیه شد تا جایی که به نقطه «امضا و قول کری تضمین است» رسید. اما به دلیل آنکه واقعیت صحنه این نبود، توافق چیزی بسیار متفاوت از تصور تیم ایرانی بود و حتی در عمل نیز آمریکا همان تعهدات را نقض کرد.

بعد از خروج آمریکا از برجام، کشورهای اروپایی در سیاست اعلامی گفتند که هم تعهدات خود و هم تعهدات آمریکا را اجرا می‌کنند. روحانی و ظریف با ظاهربینی به آنها تکیه و کشور را معطل کردند. بعد از یک سال مشخص شد که واقعیت چیز دیگری بوده و اروپا تنها به دنبال فریب ایران برای انجام تعهدات به صورت یک‌طرفه بوده است. در دوره بایدن نیز ظاهربینی در دولت روحانی دیده شد. بایدن با لفاظی صحبت از بازگشت به برجام می‌کرد اما در عمل به دنبال تعهدات گسترده‌تر ایران بود. مذاکرات با ظاهربینی و تکیه بر همین گفتارها آغاز شد. در دوره اخیر این ظاهربینی‌ها هنوز هست، هرچند تجربیات چندساله، کار را برای افراد ظاهربین سخت کرده است.

صحبت از سرمایه‌گذاری هزار میلیاردی آمریکا در ایران که از سوی مرعشی (و حضرتی و فیاض زاهد) مطرح شد، از مصادیق ظاهربینی‌های مفرط است. یا این گزاره که میان رژیم صهیونیستی و آمریکا فاصله وجود دارد و می‌توان با سرمایه‌گذاری روی این فاصله منافع ملی را تأمین کرد. دلیل این ادعا توجه بیش از اندازه به گفتار آمریکایی‌ها بدون توجه به اقدامات آنهاست. این ظاهربینی و خطای ادراکی، اگر تصحیح نشود حتماً هزینه‌های جدی در پی خواهد داشت.

هرقدر بتوانیم سیاست خارجی را از ظاهربینی و سطحی‌نگری دور کنیم، که معنای آن حاکم شدن واقع‌گرایی و نگاه عمیق است، منافع ملی را بهتر تأمین می‌کنیم و هزینه‌های کمتری در تأمین منافع ملی می‌پردازیم.

گفت و شنود

صاحب سگ!

گفت: تازه چه خبر؟!

گفتم: دولت استرالیا سفیر و ۳ مقام دیگر ایران را اخراج کرد و فعالیت سفارتش در ایران را هم به حالت تعلیق درآورده است.

گفت: چرا؟ مگر چه شده؟!

گفتم: تظاهرات گسترده و چندصد هزار نفری مردم استرالیا در اعتراض به نسل‌کشی و جنایات رژیم صهیونیستی عرصه را بر آنها تنگ کرده است و برای خوش‌آمد این رژیم، سفیر ایران را عنصر نامطلوب اعلام کرده و کاسه‌کوزه‌ها را سر ایشان شکسته‌اند!

گفت: یعنی تظاهرات گسترده مردم علیه رژیم صهیونیستی در آمریکا و سراسر اروپا هم کار دیپلمات‌های ایران است؟! دولت استرالیا به شعور مردم خود اهانت کرده است.

گفتم: ایران هم باید سفیر انگلیس را تنبیه کند.

گفت: چرا انگلیس؟!

گفتم: دولت استرالیا وابسته به انگلیس است و همیشه یکی از وارثان پادشاهی انگلیس، پادشاه استرالیا خواهد بود. خُب، وقتی سگ پاچه کسی را می‌گیرد، صاحب سگ را تنبیه می‌کنند!

تجزیه ایران؛ شرط نتانیاهو برای حمایت از ربع پهلوی

**در سال‌های اخیر همواره شاهد حمایت رژیم صه